

## میرزا صائب و غالب دهلوی

پس از استقرار و استحکام دولت غزنویان (۳۶۶-۵۸۲ هـ) و غوریان (۴۰۰-۶۱۲ هـ) در قسمت بزرگ شمال غربی شبه قاره هند، شهر لاهور کانون شعر و عرفان و ادب زبان فارسی گردید. شاعران ترکی زبان که شعر به زبان شیرین فارسی می‌سرودند، در این شهر رنگ توطن ریختند یا در همین خاک و بوم چشم به جهان گشودند. میان شاعرانی که از دیگران برجسته‌تر بودند می‌توان به ابو عبدالله روزبه شیرازی متخلص به نکتی لاهوری (م: قرن پنجم هجری)، مسعود سعد سلمان (م: ۵۱۵ هـ) و ابوالفرج رونی بن مسعود (م: حدود ۴۹۲-۵۰۸ هـ/۱۰۹۸-۱۱۱۴ م) اشاره کرد. ولی امیر خسرو دهلوی (متوفی ۷۲۵ هـ) در این میدان گوی سبقت را از همه ربود.

شاعرانی که در لاهور زندگی می‌کردند به سبکی شعر می‌سرودند که در فرارود (ماوراءالنهر) رایج و متداول بود. ولی وقتی که امیر خسرو دهلوی سخن‌سرایی را آغاز نمود سبک عراقی کم‌کم جای سبک خراسانی را می‌گرفت و در حال رشد و تکامل بود. این شاعران ترکی زبان پارسی‌گوی این حساسیت را همیشه می‌داشتند که ترکی زبان هستند. بنابراین در طرز بیان و انتخاب لغات و تراکیب واژه‌ها همان روش را تتبع می‌کردند که در ماوراءالنهر متداول بود و همین اسلوب (سبک) در شعر امیر خسرو دهلوی، عبدالقادر متخلص به بیدل عظیم‌آبادی (متوفی ۱۱۲۳ هـ) و شاهزاده خانم زیب‌النسا متخلص به منحفی (۱۰۴۸-۱۱۱۳ هـ)، دختر اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ)، یکی از فرمانروایان گورکانیان هند، منعکس گردید.

وقتی که همایون (۹۳۷-۹۶۳ هـ) فرزند ظهیرالدین بابر (۹۹۸-۹۳۷ هـ) با کمک شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ) دو مرتبه در گرفتن تخت سلطنت موفق گردید،

بسیاری از هنرمندان ایرانی و ادیبان همراه وی وارد کشور هند شدند که در میان آنها شاعران فارسی زبان نیز در تعداد قابل توجه به چشم می‌خورند که امرای دربار گورکانیان هند آنها را تحت حمایت خود گرفته و سرپرستی می‌کردند. این بود که شیوه شعر گویی تغییر یافت.

گورکانیان هند پس استوار کردن دولت خود در شمال هند امرای خود را به دو جناح تقسیم کردند که ایرانی و تورانی نامیده می‌شدند. در گروه ایرانی تمام امرا شیعه و گروه تورانی مشتمل بر پیروان مذهب تسنن بودند. در این زمان میان سخن‌سرایان حساسیت ترک و فارس بیش از پیش گردید. میرزا اسد الله متخلص به غالب (متوفی ۱۲۸۵ هـ) که قبلاً اسد نیز تخلص می‌کرد چون ترک نژاد بود، اول سبک بیدل عظیم‌آبادی را پیروی کرد ولی زود متوجه شد که سبک اصفهانی بیشتر تنوع و رنگارنگی دارد؛ لذا به طرف شعر صائب گرایش پیدا کرد. مطلع غزل غالب دهلوی که اولین غزل دیوان وی است، ملاحظه شود:

نقش فریادی ہے کس کی شوخی تحریر کا      انگڑی ہے پیر بہن، ہر پیکر تصویر کا

که ترجمه آزاد بیت زیر صائب تبریزی است:

صورت حال من از خامه نقاش بپرس      نقش بی چاره چه داند که چسان صورت بست  
یا به بیت زیر صائب توجه فرمایید:

چو سگ گزیده‌ای که نیارد در آب دید      آئینه می‌گزد من آدم گزیده را

میرزا غالب همین مطلب را چنین بیان نمود:

یا ہوں آئینہ سے مردم گزیدہ ہوں      پانی سے سگ گزیدہ یا ہے جس طرح

میرزا غالب نه تنها در ابیات صائب را تتبع کرد بلکه در غزلیات هم از وی مایه و

توشه گرفت. صائب غزلی سرود که مطلعش این است:

درون گنبد گردون فتنه بار مخسب      به زیر سایه پل، موسم بہار مخسب

میرزا غالب تحت همین ردیف و قافیه غزلی سروده که مطلعش این است:

سحر دمیدہ و گل در دمیدن ست مخسب      جہان جہان گل نظارہ چیدن ست مخسب

لازم به تذکر است قرنہا قبل همین ردیف و قافیه مورد پسند جلال‌الدین رومی بلخی

نیز واقع شدہ بود و او ہم در غزلی از همین ردیف و قافیه استفادہ کرد، چنانکہ می‌فرماید:

به جان تو که مرو از میان کار مخسب ز عمر یکشب کم گیر و زنده دار مخسب<sup>۱</sup>  
چون شاعران ایرانی که سبک اصفهانی را پیروی می‌کردند، وارد هند شدند، تحت  
تأثیر زبان و فرهنگ متنوع و رنگارنگ بومیهای این کشور نیز قرار گرفتند. آنها نه تنها  
در ابیات خود آداب و سنن مردم این کشور را بیان کردند بلکه بعضی واژه‌های هندی  
را نیز به کار بردند که باعث پیدایی سبک هندی گردید. میرزا غالب، غزلی سروده که  
مطلعش این است:

هرچه فلک نخواست است هیچ کس از فلک نخواست

ظرف فقیه می‌نجست باده ما گزک نخواست

در این غزل، دو بیت کاملاً تحت نفوذ فرهنگ و آداب دینی هندیان سروده شده است:

جاه ز علم بی‌خبر، علم ز جاه بی‌نیاز

هم محک تو زر ندید، هم زرمن محک نخواست

اگرچه این مشاهده عمومی است که آنهایی که ثروتمند هستند به علت پول دوستی  
نسبت به علم و دانش علاقه نشان نمی‌دهند ولی آنهایی که اهل قلم هستند و نسبت  
به علم و دانش علاقمند و با دانش سروکار دارند عموماً تهیدست و بی‌پول هستند.  
هندوان این اصل را جامه دینی پوشانیده‌اند. آنها معتقدند که لکشمی (Lakshmi) و  
سرسوتی (Sarsvati) دو خواهر هستند ولی ضد یکدیگر مثل کارد و پنیر. اصلاً یکدیگر  
را دوست ندارند. لکشمی الهه ثروت است و پول فراوان دارد. بر عکس آن خواهرش  
سرسوتی الهه دانش، هنر و علم موسیقی است ولی بی‌پول و تهی دست. بیت دوم  
همین غزل ملاحظه شود:

رند هزار شیوه را طاعت حق گران نبود

لیک صنم به سجده در ناصیه مشترک نخواست

می‌دانیم که پیروان ادیان سامی به طور گروهی به عبادت خداوند متعال می‌پردازند.  
ولی بر عکس آنها، میان هندوها هر کس پیش الهای که نسبت به وی اعتقاد دارد،

۱. شاید هر دو شاعر برجسته و توانا، صائب تبریزی و غالب دهلوی از سر چشمه فیض کلام الهام بیان  
حضرت مولانا آب خورده و کسب فیض از سروده‌های معنوی وی کرده باشند.

پارچه‌ای سفید رنگ بدون دوخت به دور بدن خود پیچیده (مانند احرام) می‌رود و به نیایش می‌پردازد. میان هندوها معبد هر فرقه‌ای جداست و مردم طایفه‌جات اصلاً معبدی ندارند. براهمنی که مخصوص هر خانواده است به خانه آنها هم می‌آید و مراسم دینی مربوط به زاد و ولد و ازدواج و مرگ و غیره را انجام می‌دهد. برای هندوها این هم مهم نیست که کسی توحید پرست هست یا نه.

در آخر باید اضافه نمود که صائب پایه گذار شعر زبان اردوست. میر تقی متخلص به میر (متوفی ۱۲۲۵هـ) اولین شاعر دو زبانه (فارسی و اردو) بود که از کلام صائب مایه و توشه گرفت. میرزا غالب و چندین شاعر دیگر همزمان وی و پیشینیانش که برای ما سرمایه ادبی به صورت کلام خود گذاشته‌اند، همه مدیون سبک صائب هستند و تاکنون ناآگاهانه آن را پیروی می‌کنند.